

تحلیل ابعاد معناشناختی لفظ «قانون» در اصول قانون اساسی

ایوب نوراللهی / دانشجو سطح ۴ فقه و اصول حوزه علمیه قم و دانشجو دکترای تاریخ دانشگاه باقرالعلوم ✽

f.ghodrati@yu.ac.ir

فاطمه قدرتی / استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج ✽

دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۳

چکیده

قانون اساسی ایران، مهم‌ترین قانون کشور و میثاق ملی است که پیگیری یا نظارت بر اجرای صحیح آن، در نظام‌بخشی به جامعه بسیار حیاتی است. در این راستا، در گام نخست، فهم صحیح مراد قانون‌گذار، به‌ویژه در رابطه لفظ «قانون» به‌عنوان یکی از واژگان چندمعنایی و پرکاربرد در اصول قانون اساسی ضروری می‌نماید. از این رو، این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع مدون حقوقی و به شیوه استقرایی و با توجه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، قوانین عادی و رویه‌های اساسی، پنج معنای مختلف برای این واژه شناسایی شده است. این معانی عبارتند از: ۱. قانون عادی به معنای خاص، ۲. احکام شریعت اسلام، ۳. هنجارهای حقوقی در مفهوم عام، ۴. قانون اساسی، ۵. قانون اساسی و قانون عادی در معنای عام. در هر یک از اصول قانون اساسی، معنای مورد نظر قانون‌گذار، با توجه به انواع کاربرد و شیوه استعمال این لفظ در آن اصل خاص، معرفی و تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: لفظ قانون، ابعاد معناشناختی، اصول قانون اساسی

بیان مسئله

سؤال از چیستی واژه «قانون» (با توجه به اینکه جزء واژگان چندمعنایی دانش حقوق است) در هر متن حقوقی، از جمله سؤالات بنیادی است و در رابطه با اصلی‌ترین متن قانونی یک جامعه، یعنی قانون اساسی، که از جهت محتوایی در رأس نظام حقوقی و سلسله مراتب هنجارهای حقوقی در جامعه قرار دارد، به هیچ روی قابل مقایسه با دیگر متون قانونی نخواهد بود.

ابتدا ملاحظه می‌شود که واژه «قانون» در بسیاری از اصول قانون اساسی به کار رفته است، اصولی چون بند ۷ و ۱۴، اصل ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۳، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۲، ۶۴، ۷۱، ۸۵، ۱۰۰ و اصول متعدد دیگر. در تمام این موارد، با توجه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، نظرات شورای بازنگری قانون اساسی، ظواهر و منطوق اصول قانون اساسی مشاهده می‌شود که «قانون» در معانی متعددی همچون، خود قانون اساسی، قانون عادی، معنای عام هنجارهای حقوقی و احکام شریعت اسلامی و... به کار رفته است.

با توجه به اینکه یافتن مفهوم صحیح واژه «قانون»، در استعمال گوناگون آن در اصول قانون اساسی، آثار مهمی همچون مشخص شدن حدود صلاحیت نهادهای مذکور در قانون اساسی، تعیین حدود و قلمرو صلاحیت موضوعی نهادهای قاعده‌گذار در وضع قواعد حقوقی، کمک به مفسر در ابهام زدایی از برخی اصول و ارائه تفاسیر همگون، متقن و قابل دفاع از متن اصول، به دنبال خواهد داشت، ارائه یک ملاک و ضابطه در دستیابی به معنای مورد نظر قانون‌گذار از این واژه، در هر استعمال، بسیار ضروری است. دستیابی به این مهم، مستلزم پاسخ به دو سؤال کلیدی است:

۱. واژه «قانون» به چند شیوه در کلام قانون‌گذار و ذیل اصول قانون اساسی استعمال شده است؟
 ۲. در هر یک از انواع استعمالات این واژه، معنای مورد نظر بر اساس چه قرائن و شواهدی، قابل دسترسی است؟
- براین اساس، در این پژوهش ضمن ریشه‌شناسی و تبیین مفاهیم مختلف واژه «قانون» به‌عنوان یک دانش، واژه چندمعنایی در متون حقوقی و مواد قانونی، با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، قوانین عادی و رویه‌های اساسی، نظرات تفسیری و تطبیقی شورای نگهبان، انواع استعمالات و شیوه‌های به‌کارگیری این لفظ، در قانون اساسی تبیین شده و با استناد به قرائن و امارات، معنای متناسب به هر شیوه استعمال به دست آمده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژه «قانون»

درخصوص اصل و ریشه واژه «قانون» اتفاق نظر وجود ندارد. سه دیدگاه در این زمینه بیان شده است (بکری، ۲۰۱۲، ص ۳۶-۳۴):

۱. بنا به نظر برخی، لفظ «قانون» عربی‌الاصول نیست، بلکه از واژه‌های دخیل در عربی می‌باشد که از واژه لاتین «kanon»، یعنی خط کش، مأخوذ است. دلیل این گروه، تشابه آوایی بین لفظ «قانون» و «kanon» و نزدیک بودن معنای این دو و احتمال معرب شدن این کلمه، در اثر تعامل فرهنگی میان اسلام و غرب است (محمصانی، ۱۹۸۰، ص ۱۲-۱۴).

۲. این گروه در غیرعربی بودن و معرب بودن این واژه تردید ندارد، اما آن را مأخوذ از زبان رومی، فارسی، سریانی یا عبری دانسته‌اند. همچنان که در کتاب *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، قانون لغتی سریانی- به معنی خط‌کش - دانسته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۸۴۶). در کتاب *لغت برهان قاطع* آمده است: کلمه «قانون» از واژه یونانی «canon» گرفته شده است (برهان، ۱۳۸۰، ج ۳، ذیل واژه). «canon» که به فرانسه «Loi» و به انگلیسی «Law» ترجمه می‌شود، برخی لغت‌شناسان و محققان آن را واژه سریانی می‌دانند که وارد زبان عربی شده است (بیستانی، ۱۹۹۳، ذیل واژه؛ راسخ، ۱۳۸۴، ص ۱۱). در کتاب *لغت تاج العروس*، واژه قانون را یک لغت یونانی یا فارسی دانسته است (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه قانون). کتاب *لغت دهخدا*، اصل این واژه را سامی دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۳۹۵).

۳. سومین گروه، اعتقاد دارد که «قانون» لفظاً و اصلاً لّ عربی بوده و اصل آن «قن» است. طبق عقیده این گروه، قانون به لحاظ شکلی بر وزن «فاعل» است که بر کمال و بذل و جهد دلالت دارد (عمید، ۱۳۵۷، ص ۱۵۶۷).

به عقیده ایشان، وجود تشابه بین لفظ «قانون» و «kanon» یا «canon»، دلیل بر غیرعربی بودن آن نیست و تغییر حذف «کاف» به «قاف» چندان موجه نیست؛ زیرا حرف «ک» مثل حرف «ژ» یا «گ» فارسی نیست که نیاز به تعریب داشته باشد.

به نظر می‌رسد، دیدگاه سوم با توجه به دلایلی که در توجیه مشابهت با واژگان هم‌معنا در سایر زبان‌ها ارائه می‌کند، منطقی‌تر و صحیح‌تر باشد.

صرف نظر از بحث ریشه‌شناسی، برای این واژه، در زبان فارسی و عربی معنای متعددی بیان شده است. از جمله «رسم و روش»، «خط‌کش و مقیاس» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل «قانون»؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۸۴۶)، «امری کلی که بر جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود» (معین، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲۷)، «احکام لازم‌الرعایه دستگاه‌های حکومتی و سران کشور»، «قواعدی که در سیر تاریخی جامعه به صورت طبیعی، یا از سوی مقامات صالح و با رسالت ایجاد نظم و برقراری عدالت ایجاد می‌شود»، آمده است (معین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۲۷؛ انوری، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۵۴۶۷).

«قانون» در اصطلاح حقوق دانان

«قانون» در معنای خاص حقوقی، به چند صورت تعریف شده است:

۱. «قانون معرف و مرادف با مصوبات قوه مقننه، به‌عنوان مرکز ثقل نظام هنجارگذاری جامعه است» (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶، ص ۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰).

البته به‌عنوان یک استثنا، باید به این نکته توجه داشت که در نظام حقوقی ایران، مستند به اصل ۵۹^۲، برخی از قوانین عادی برآمده از فرایند همه‌پرسی بوده و طریق همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی نیز طریقی استثنایی در وضع قانون محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۱). در این معنا، قانون مرادف با قانون عادی در معنای خاص می‌باشد. قانون عادی در این معنا، هر قانونی است که مطابق با فرایند پیش‌بینی شده در قانون اساسی به تصویب مجلس رسیده باشد. با توجه به اصول ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی، وضع قانون در مجلس، به دو طریق پذیرفته شده است که شامل مصوبات مجلس (اصل ۵۸) و نتایج همه‌پرسی تقنینی (موضوع اصل ۵۹) می‌باشد که هر دو، مشمول عنوان قانون عادی در معنای خاص خواهد بود.^۴

۲. قانون معرف و مرادف با قانون عادی در معنای عام و وسیع آن، که شامل همه قوانین غیر از قانون اساسی است. در این معنا، قانون علاوه بر مصوبات مجلس شامل مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصوبات مجلس خبرگان رهبری (اصل ۱۰۸ قانون اساسی)، تصمیمات قوه مجریه که در قالب تصویب‌نامه‌ها و نظام‌های وزارتی، آیین‌نامه‌های اجرایی مقرر می‌شود.

لازم به یادآوری است که معنای ارائه شده در صورت اول و دوم، در واقع تعریف «قانون» از جهت شکلی است که مفهوم و مصادیق قانون، فارغ از خصوصیات و ویژگی‌های محتوایی آن، صرفاً با توجه به ماهیت نهادهای قاعده‌گذار کیفیت وضع و اصلاح و بازنگری در قوانین تبیین شده‌اند. مفهوم «قانون» از جهت شکلی، «در برابر عرف قرار دارد و به معنای مقررات لازم‌الاجرائی است که پس از طی تشریفات خاصی، از طرف یکی از سازمان‌های صالح دولت وضع شده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰؛ قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱). البته باید توجه داشت که معنای شکلی قانون، در دو معنای عام و خاص استعمال می‌گردد. در معنای عام، مرجع خاصی به‌عنوان واضع قانون در نظر گرفته نشده، بلکه قانون هرگونه مقررۀ لازم‌الاجرائی است که با طی تشریفات قانونی لازم، توسط هر یک از مقامات یا نهادهای ذی‌صلاح عمومی وضع گردد؛ خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت، یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد. بنابراین، در معنای خاص، مرجع صالح در تشریح و وضع آن، مشخصاً مجالس (مجلس مقننه یا مجلس مؤسسان) یا پارلمان‌های قانون‌گذاری خواهد بود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۱). براین اساس، می‌توان گفت: تصویب‌نامه و نظام‌نامه وزارتی که توسط قوه مجریه مقرر می‌شود، به این معنی قانون نمی‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۹۵).

برخی حقوق دانان نیز با تفکیک معنای اصطلاحی عام و خاص قانون از جهت شکلی، این واژه را این‌گونه معنا کرده‌اند:

قانون در معنای عام عبارت است از: مجموعه قواعدی که بر اساس آن رفتار افراد و روابط آنها با یکدیگر تنظیم می‌شود و از طرف حکومت با ضمانت اجرایی تحمیل می‌شود. اما در معنای خاص، قانون به قواعدی گفته می‌شود که از سوی قوه مقننه تصویب می‌شود یا از راه همه‌پرسی عمومی به تصویب می‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۱).

به بیان دیگر، «قانون به معنای عام کلمه، مجموع قواعد الزام‌آور و مصوب مقامات صلاحیت‌دار است و شامل تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، نظام‌نامه‌ها و... می‌شود و در معنای خاص کلمه، مفهوم فنی و مخصوص به خود دارد و در رژیم‌های مبتنی بر قانون اساسی، به معنای مصوبات پارلمان است» (علومی، ۱۳۴۸، ص ۱۳).

در نهایت، در تعریف شکلی، تکیه بر تصویب متن از سوی قوه مقننه، فارغ از خصوصیات و ویژگی‌های محتوایی آن است؛ به این معنا که محتوا و مدلول آن، الزام یا اذن و اباحه خواهد بود و شامل مصادیق فراوانی است و اختصاص به مورد معین ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۹؛ فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۴-۳۵) و فرق آن با سایر هنجارهای رفتاری، این است که عدم پیروی از آن، عکس‌العمل دستگاه حکومتی را به دنبال دارد و حکومت اجرای آن را تضمین کرده است (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۵). لازم به یادآوری است که ارائه چنین تعریفی از قانون، به‌عنوان متون مصوب قوه مقننه، یکی از نمودها و نتایج اصل استقلال قوا در جامعه است.

۳. در برخی متون، با نگاه محتوایی به قانون و فارغ از مقام و مرجع مصوب، معتقدند: قانون هر هنجار حقوقی است که واجد خصوصیات چند، از جمله استمرار، لازم‌الاجراء نوعی بودن و معطوف به آینده باشد.

اما معنای اصیل این کلیدواژه در این تعریف: هنجارهای حقوقی دارای ضمانت اجرا و مصوب مرجع صلاحیت‌دار خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۵۱۸؛ علومی، ۱۳۴۸، ص ۱۱۳؛ راسخ، ۱۳۸۴، ص ۲۸-۳۵). در این معنا، قانون فارغ از عنوان اطلاق شده بر آن (قانون عادی، اساسی، آیین‌نامه، بخش‌نامه، قانون امری و تکمیلی و...) و نیز بدون توجه به مرجع و نهاد واضح این هنجارها (قوه مؤسس، قوه مقننه، قوه مجریه، و...)، بر همه موارد فوق قابل تطبیق خواهد بود؛ زیرا زمانی که با نگاه محتوایی با قانون مواجه شویم، سخن از ماهیت و چیستی قانون خواهد بود و قانون به‌عنوان مفهوم تفسیربردار، در نگاه هر اندیشمندی تفسیر و معنای خاصی دارد که برآمده از نظریه‌های مبنایی در باب «هستی»، «معرفت» و «ارزش» است که در ذهن مفسر شکل گرفته است.^۵ بنابراین، مفهوم قانون در این حالت، یک مفهوم نظری و به همین دلیل اختلافی است و دایره مصادیق آن گسترده است (راسخ، ۱۳۸۴، ص ۱۱). البته در همه این موارد، این واژه معنای اصیل خود (هنجار حقوقی دارای ضمانت اجرا و مصوب مرجع صلاحیت‌دار) را حفظ کرده است.

۴. قانون مرادف با قانون اساسی، به‌عنوان قواعدی که در چارچوب نظام حکومتی، صلاحیت قوای حکومتی و حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد را دربر دارند. با توجه به محتوای آن، مرجع و تشریفات وضع و نحوه اصلاح بازنگری در آن نیز با قوانین عادی متفاوت است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۳۰۷).

اساساً تمایز قانون اساسی از قوانین عادی را می‌توان بر مبنای دو رویکرد (تفکیک محتوایی و تفکیک شکلی) انجام داد: از جهت محتوایی، قانون اساسی گروه قواعدی است که چارچوب نظام حکومتی، صلاحیت قوای حکومتی و حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد را دربر دارد. از جهت شکلی، به تمایزات آن نسبت به قانون عادی از جهت مرجع و تشریفات وضع و نحوه اصلاح و بازنگری توجه می‌شود (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۳۲).

۵. بر اساس نگاه اسلام‌شناسانه در مواردی، محققان قانون را معادل قانون الهی می‌گیرند و تقنین در جامعه اسلامی را همان تشریحات الهی دانسته‌اند که نیک‌بختی و کمال عمومی، نتیجه‌غایی آن است و تنظیم‌یافته‌شعوری بالاتر از عقل و خرد بشری، یعنی وحی، می‌باشد. بر این مبنای معتقدند: اگر قانون در محدوده ضوابط الهی باشد، در حقیقت مبتنی بر عقل خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

البته واژه «قانون» معنای اصطلاحی کمتر مورد استعمال فقها بوده و به جای قانون کلمات، «شرع»، «شریعت» و «حکم شرعی» را به کار برده‌اند (محمصانی، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۱۲). جعفری لنگرودی، در تعریف «قانون» در «فقه اسلامی» می‌نویسد:

در فقه به چیزی قانون یا (قانون شرع) گفته می‌شود که دارای خصوصیات زیر باشد:

الف. کلی باشد، خواه الزامی باشد مانند «اوامر و نواهی» و خواه غیرالزامی باشد (مستحبات و مکروهات): ب. از طریق وحی رسیده باشد، خواه به صورت قرآن و خواه به صورت احادیث؛ ج. جنبه دوام داشته باشد، ولو اینکه به‌عنوان اضطرار، موقتاً در بعضی از اماکن، یا اعصار بدل پیدا کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۵۱۸).

۳. اهمیت واژه‌شناسی «قانون» در اصول قانون اساسی

واژه‌پژوهی «قانون» در اصول قانون اساسی، آثار مهمی را برای مجریان قانون، نهادهای قاعده‌گذار و نیز مفسران قانون اساسی دارد. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. مشخص شدن حدود صلاحیت نهادهای مذکور در قانون اساسی

به‌طور کلی، هرگاه اصلی از اصول قانون اساسی «تعیین ضوابط موضوعی» را به «قانون» محول کرده باشد، همچنان‌که در بسیاری از عبارات، ذیل اصول قانون اساسی چنین است (مثل اصول ۸، ۷، ۲۲، ۲۴، ۲۵ و ۳۳)، شناخت صحیح معنای قانون در آن اصل، بیانگر مرجع صلاحیت‌دار برای هنجارگذاری در آن موضوع خواهد بود. همچنان‌که در سؤالی از شورای نگهبان، در رابطه با اصل ۱۳۸ و تشریح واژه «قوانین»، مندرج در این اصل، آمده است که آیا واژه «قوانین» قابل تسری به قانون اساسی نیز می‌باشد، یا تنها قانون عادی را شامل می‌شود؟ یا به دلالت قسمت اخیر، اصل ۸۵ قانون اساسی ناظر به قوانین عادی است؟

در قسمت اخیر اصل ۱۳۸ آمده است: «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا، به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد، تا در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بیابد، با بیان دلیل برای تجدید نظر، به هیأت وزیران بفرستد».

اگر واژه «قوانین» در این اصل، شامل قانون اساسی نیز باشد، ریاست مجلس شورای اسلامی، مسئولیت تطبیق مصوبات دولت با قانون اساسی را خواهد داشت. در غیر این صورت، تنها مصوبات دولت را با قانون عادی تطبیق خواهد کرد.

شورای نگهبان در پاسخ (در نظریه شماره ۲۰۱۱، مورخ ۱۳۷۱/۶/۱۵)، قانون را در این بخش، شامل قانون اساسی ندانسته است. در یک مورد دیگر، مجلس شورای اسلامی در یک نامه استفساریه، در خصوص معنای قانون در اصل ۱۳۳، از شورای نگهبان سؤال کرده است. در این نامه آمده است: به استناد اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر اصل ۴۳۳ آن قانون، به شرح ذیل مورد تقاضای مجلس شورای اسلامی می‌باشد:

اولاً، با توجه به قسمت نخست اصل ۱۳۳ قانون اساسی، که بر معرفی وزرا به مجلس شورای اسلامی توسط رئیس جمهور برای رأی اعتماد تصریح دارد، آیا با تغییر اساسی در وظایف و اختیارات هر یک از وزارتخانه‌ها، معرفی وزیر جدید به مجلس و اخذ رأی اعتماد برای وی، از جمله تکالیف رئیس جمهور می‌باشد یا خیر؟

ثانیاً، با عنایت به قسمت اخیر اصل ۱۳۳ قانون اساسی، که تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را موقوف به تعیین «قانون» نموده است، آیا عنوان، وظایف و اختیارات وزارتخانه جدیدی که با ادغام دو یا چند وزارتخانه، یا انتزاع بخشی از وظایف یکی از آنها، تشکیل می‌گردد، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، یا از اختیارات رئیس جمهور و یا هیأت وزیران می‌باشد؟

شورای نگهبان در طی نامه شماره ۹۰/۳۰/۴۲۲۴۹ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۱، در پاسخ به رئیس مجلس در تفسیر از ذیل اصل ۴۳۳، هرگونه تحول در وظایف و اختیارات وزرا و ادغام وزارتخانه‌ها را نیازمند مصوبه مجلس شورای اسلامی دانسته است.^۶ این به معنای آن است که قانون را در این اصل، مرادف با «قانون عادی» دانسته است (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳، ص ۱۶۰).

۲. تعیین حدود و قلمرو صلاحیت موضوعی نهادهای قاعده‌گذار در وضع قواعد حقوقی

در آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مشاهده می‌شود که در بسیاری از موارد، ابطال مقررات دولتی، مستند به نوع برداشت از واژه «قانون» در اصول قانون اساسی بوده است؛ به این معنا که دیوان عدالت اداری، قانون را در معنای «قانون عادی» تفسیر کرده است. بر اساس این تفسیر، تنها مرجع صلاحیت‌دار برای وضع قانون در آن مورد، قوه مقننه خواهد بود. از این رو، با توجه به اینکه در قانون عادی مقامات قوه مجریه، با وضع

آیین‌نامه و سایر مقررات دولتی، نمی‌توانند در آن وضع قاعده نمایند، مشاهده می‌شود که مقررات دولتی در دیوان عدالت اداری ابطال شده است.

به‌عنوان نمونه، دادنامه ۱۲۸۸ مورخ ۱۳۹۳/۸/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در ابطال بند ۴ بخش‌نامه محرمانه شماره ۶۶۸۴/م/ص - ۱۳۹۰/۱۱/۲۳ وزارت صنعت، معدن و تجارت، با این استدلال که جرم‌انگاری موضوعی در صلاحیت مقنن و از کارویژه‌های قانون است و دادنامه شماره ۸۶/۵ در ابطال بخش‌نامه شماره ۳۴۷۹۲/۲۰۳۶/۲۰ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱ و ابطال بخش‌نامه ۴۸۲۶۰/۲۵۶۰/۲۰ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۳، معاون درآمدهای مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی مستند به اصل ۵۱ قانون اساسی و لزوم وضع مالیات‌ها به وسیله قانون بوده است.

همچنین، از فتوای بسیاری از نظرات شورای نگهبان، تعیین حدود صلاحیت موضوعی قوه مقننه، با استناد به مفهوم «قانون» در نظرات شورا به دست آمده است. به‌عنوان نمونه، اظهارنظر شماره ۲۷۹۱ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۶، در خصوص موافقت‌نامه حمل‌ونقل بین‌المللی، از طریق جاده بین دولت ایران و دولت جمهوری عربی سوریه، مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۱۸ مجلس شورای اسلامی و نظر شماره ۸۱/۳۰/۲۱۹۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۲ شورای نگهبان، راجع به لایحه اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه، از تولیدکنندگان کالا، ارائه‌دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱/۹/۱۹، مجلس شورای اسلامی که مستند به اصل ۵۱ قانون اساسی^۷ صادر شده است، افاده «قانون» به مصوبات قوه مقننه، از این اصل استفاده می‌شود (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷).

۴. انواع استعمالات واژه «قانون»، در متن قانون اساسی و معنای متناسب با آن

در ذیل این عنوان، با توجه به تنوع در شیوه‌های استعمالات این واژه در اصول قانون اساسی، سعی شده است تا معنای مناسب ارائه شود. براین اساس، پنج شیوه در نحوه استعمال این واژه در قانون اساسی شناسایی شده است. در اینجا، ضمن تبیین آنها با توجه به قرائن و ظواهر، معنای مناسب آن معرفی خواهد شد:

۱. استفاده از واژه «قانون» به شکل مطلق و بدون قرینه

گاهی اصلی از اصول قانون اساسی، تعیین ضوابط موضوعی را به «قانون» محول کرده و واژه «قانون» را بدون هیچ قید و وصفی به کار برده است. همچنان‌که در بسیاری از عبارات اصول قانون اساسی، چنین آمده است. مانند اصل ۷، ۸، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۳ و بسیاری اصول دیگر. در این مقام، شواهد و قرائن، دلالت بر استفاده از واژه «قانون» در معنی «قانون عادی» دارد؛ چراکه نهادی غیر از مجلس شورای اسلامی، به‌عنوان قلب تقنینی کشور و ابزاری غیر از قانون، صلاحیت ورود در چارچوب‌بندی و سامان دادن به آن امر را ندارد. به عبارت دیگر، در یک نظام حقوقی، که مجلس به‌عنوان مرجع عام در قانون‌گذاری محسوب می‌شود،^۸ استفاده از این واژه، به نحو مطلق و

بدون قرینه طبیعتاً حمل بر مصوبات این نهاد است، مگر اینکه مؤید و قرینه‌ای خلاف این موضوع را اثبات کند. البته، همچنان که اشاره شد، مستند به اصل ۵۹ در موارد بسیار مهم و به صورت استثنایی، ممکن است کاربست این قوه از طریق همه‌پرسی انجام گیرد.

علاوه بر این، حمل واژگان متون و اسناد بر مفاهیم عرفی و آشنا با اذهان نیز اصل تفسیری دیگری است که در تقویت قاعده یاد شده می‌توان به آن اشاره کرد. همچنان که در ماده ۲۲۴ قانون مدنی، این اصل راجع به عقود و قراردادهای، با عبارت «الفاظ عقود حمل بر معانی عرفیه» آمده است. در رابطه با وضع عرفی واژه «قانون» نیز با توجه به کثرت رجوع حقوق دانان اعم از قضات، وکلا، کارشناسان حقوقی و استادان دانشگاه و حتی عامه مردم به قوانین عادی، در قیاس با قانون اساسی و سایر هنجارهای حقوقی، به نظر می‌رسد معنی عرفی و تبادر ابتدایی از این واژه در اذهان قانون عادی است (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت: در این موارد، به موجب قانون اساسی، نوعی از صلاحیت تکلیفی برای مجلس ایجاد شده است که عدم انجام این رسالت، به معنی تخلف از وظایف بوده و در نتیجه، منجر به مسئولیت مجلس در برابر مردم و رهبری خواهد شد.

لازم به یادآوری است، در اصول قانون اساسی در برخی موارد، مانند اصل ۱۲۲ کلیدواژه «قانون»، به صراحت موصوف به صفت «عادی» شده است. در اصولی دیگر نیز اگرچه مقنن به صراحت از این وصف استفاده نکرده است، اما در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، به صراحت از سوی برخی نمایندگان به تصویب این قوانین از سوی مقنن عادی اشاره شده است (به‌عنوان نمونه، رک: اصل ۴ و ۷. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۴۷)، یا در برخی از تفاسیر، مفسر قانون اساسی می‌توان مشاهده کرد که به صراحت از صفت «عادی» برای «قانون» استفاده شده است. مثلاً، در نظریه تفسیری شماره ۴۲۰۹ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۵، حدود وظایف سازمان بازرسی کل کشور، به قانون عادی سپرده شده است. درحالی که کلیدواژه «قانون» در اصل ۱۷۴ در عبارت «حدود اختیارات و وظایف این سازمان را «قانون» تعیین می‌کند»، به صورت مطلق آمده است.

همچنین، شورای نگهبان طی نامه شماره ۹۰/۳۰/۴۲۲۳۴۹ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۱، در پاسخ به رئیس مجلس و تفسیر ذیل اصل ۱۳۳، هرگونه تحول در وظایف و اختیارات وزرا و ادغام وزارتخانه‌ها را نیازمند مصوبه مجلس شورای اسلامی دانسته است. این امر، بدین معناست که این شورا، واژه «قانون» را در این اصل معشر به قانون عادی دانسته است (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶).

حاصل اینکه، در بسیاری از اصول قانون اساسی (مانند اصل ۸، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۱۷۴)، مقنن قانون اساسی بیان و چارچوب‌گذاری برخی موضوعات را در صلاحیت انحصاری و ویژه مجلس شورای اسلامی قرار داده است. به این معنا که سایر ارکان و مقامات صالح در تصمیم‌گیری، از جمله مقامات قوه مجریه با وضع آیین‌نامه و سایر مقررات دولتی، نمی‌توانند راجع به این امور وضع قاعده نمایند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۱-۲۹۲).

۲. استفاده از واژه «قانون» با صفت «اسلامی» و «الهی»

در برخی از اصول قانون اساسی، مانند بند دو از اصل ۲ آمده است: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به وحی الهی و نقش بنیادین در بیان قوانین بنا نهاده شده است. یا ذیل اصل ۴۴، یکی از شرایط حمایت قانون جمهوری اسلامی ایران، از مالکیت در سه بخش تعاونی، خصوصی و دولتی را عدم خروج از حدود «قوانین اسلام» بیان کرده است. از منطوق و ظواهر این اصول، به دست می‌آید که مقصود قانون‌گذار از واژه «قانون» در این موارد، «احکام الهی» است. به عبارت دیگر، قانون در این معنا معرف احکام شریعت اسلام است. با توجه به این معنا، می‌توان گفت: بند دو اصل ۲، به فصل ممیز نظام اسلامی از سایر نظامها اشاره دارد؛ چراکه در آن نظامها صرفاً نظرات مردم در قانون‌گذاری دخالت دارد. درحالی‌که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، قوانین از منبع وحیانی و قدسی ساطع شده است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۸). بنابراین، قانون در این اصول شامل احکام و قواعد شریعت اسلام، به‌عنوان نمونه در زمینه امور جزایی، مالی و نظامی و مانند آن است.

۳. به‌کارگیری واژه «قانون» به‌عنوان هنجار حقوقی موجد حق و تکلیف برای جامعه

در برخی اصول قانون اساسی، واژه «قانون»، به‌عنوان هنجار حقوقی موجد حقوق و تکالیف، نه برای فرد یا افراد خاص، بلکه برای افراد جامعه به کار رفته است. توضیح اینکه برخی اسناد و متون، همه و یا گروه کثیری از افراد جامعه را دربر می‌گیرد. در مقابل، مخاطب برخی دیگر، محدود به افراد معینی است. از این گروه اسناد، می‌توان به بخش‌نامه‌های اداری (ایجادکننده وضع خاص برای کارمندان در یک نهاد و دستگاه) اشاره کرد که صرفاً برای کارمندان یک نهاد، جنبه لازم‌الاجرا دارند (راسخ، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

به نظر می‌رسد، واژه «قانون» در بند ۱۴ اصل ۳ و نیز اصول ۲۰، ۷۳، ۱۰۷، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، در معنای عام و محیط بر همه هنجارهای حقوقی مورد استفاده قرار گرفته است. «قانون» در این معنا، به کلیه هنجارهای حقوقی فارغ از عنوان آنها (قانون عادی، اساسی، آیین‌نامه، بخش‌نامه) اطلاق می‌شود و بدون توجه به مرجع و نهاد واضع این هنجارها (قوه مؤسس، قوه مقننه، قوه مجریه و غیر اینها)، هر باید و نباید الزام‌آوری می‌شود. با توجه به این معنا، نه‌تنها متون قانونی (اعم از اساسی و عادی)، بلکه نظامات و مقرراتی همچون آیین‌نامه‌ها نیز می‌توانند شامل حقوق و تکالیفی برای افراد جامعه باشند.

بنابراین، به‌عنوان نمونه، در اصل ۷۳ قانون اساسی آمده است:

شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل، مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست، باید واژه «قوانین» را در این اصل در معنای عام آن و مرادف با کلیه هنجارهای حقوقی پیش‌گفته دانست. برخی حقوق‌دانان نیز با استناد به همین قرینه و توجه به محدوده مخاطب قانون، به همین معنا اشاره داشته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸؛ پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

همچنین، به‌عنوان مؤیدی بر شمول واژه «قانون» بر قانون اساسی و قانون عادی در اصل ۱۷۰، می‌توان به بند «ت» قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۲ اشاره کرد که رسیدگی به شکایت، از مصوبات مغایر با قانون اساسی را نیز در شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار داده است.

۴. استفاده از کلیدواژه «قانون» با اسم اشاره نزدیک «این»

در برخی اصول قانون اساسی، واژه «قانون» صرفاً بیانگر قانون اساسی بوده و شامل سایر هنجارهای حقوقی نمی‌شود. همچنان مشاهده می‌شود در اصل ۵۷، ۶۰، بند ۹ اصل ۱۱۰ و نیز در اصل ۱۱۲ و ۱۲۰ با اسم اشاره نزدیک واژه «قانون» به کار رفته است.

در اصل ۵۷ آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند»، یا در بخشی از اصل ۱۲۰ آمده است: «هرگاه در فاصله ده روز پیش از رأی‌گیری، یکی از نامزدهایی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد». این امر تنها بیانگر قانون اساسی بوده و سایر هنجارهای حقوقی را شامل نمی‌شود.

۵. به‌کارگیری واژه «قانون» با نظر به تعارض یا تطابق آن با سایر هنجارهای حقوقی

در برخی موارد، قانون‌گذار از کلیدواژه «قانون» استفاده می‌کند، به این شکل که واژه «قانون» را با نظر به سلسله مراتب قوانین و در مقام تعارض و تطابق با سایر قوانین به کار می‌برد. مثلاً، در اصل ۱۰۵ آمده است: «تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد»، یا در بخشی از اصل ۱۳۸ آمده است: «... هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران، حق وضع آیین‌نامه و صدور بخش‌نامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد...».

در این موارد، واژه «قانون» مشتمل بر «هم قانون اساسی و هم قانون عادی در معنای عام آن» می‌باشد. توضیح اینکه بر مبنای اصل سلسله مراتب هنجارهای حقوقی، ضرورت است تا هنجارهای فرودین با مفاد هنجارهای فرازین هماهنگ بوده و در تعارض با یکدیگر نباشند، تا آنجا که برای کنترل این موضوع در نظام حقوقی ایران، مقامات و نهادهای متعددی از سوی مقنن اساسی پیش‌بینی شده‌اند. از جمله این نهادها، ارکان قوه قضائیه، چون دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و دادگاه‌های عمومی می‌باشند که بر اساس اصول متعددی از قانون اساسی، به‌عنوان بخشی از فعالیت خود بررسی انطباق مصوبات قوه مجریه و شوراها را محلی با قوانین را بر عهده دارند.

بنابراین، زمانی که قانون‌گذار به شکل مطلق از کلیدواژه «قانون» استفاده می‌کند، ولی از انطباق و عدم تعارض آن با دیگر قوانین سخن می‌گوید، هر دو مفهوم قانون اساسی و عادی در مفهوم عام آن را در نظر دارد.

نتیجه‌گیری

واژه چندمعنایی «قانون»، به‌عنوان یکی از پرکاربردترین واژگان قانون اساسی به لحاظ انواع به‌کارگیری و استعمال آن، که از استقرار در قوانین و توجه به قرائن، ظواهر و منطوق قوانین به دست آمده، دارای پنج معنای مختلف می‌باشد: ۱. قانون عادی به معنای خاص؛ ۲. احکام شریعت اسلام؛ ۳. هنجارهای حقوقی در مفهوم عام؛ ۴. قانون اساسی؛ ۵. قانون اساسی و قانون عادی در معنای عام.

توجه به این معنا، می‌تواند بسیاری ابهامات را از مفاد و محتوای اصول قانون اساسی زدوده و زمینه ارائه تفاسیر متقن از متن را فراهم آورد. همچنان که عدم توجه به این مهم، می‌تواند منجر به ارائه تفاسیری متعارض و ضد و نقیض از اصول قانون اساسی شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. canon در زبان‌های انگلوساکسن، «قاعده» یا «عصا»، در لاتین «مقیاس اندازه‌گیری»، «قاعده» و «نمونه»، در یونانی به همان معنی و قریب به معنای لفظ دیگر یونانی Kanna و Cane می‌باشد. در انگلیسی، به معنی «نی و چوبدستی» است. از تلفیق این معانی، «میزانی برای سنجش حق و ناحق و سزا و جزا» به دست می‌آید.
۲. کلمه انگلیسی Canon را که مفهوم مقررات (شریعت) دین یهود و نصاری را دارد، نباید با واژه فرانسوی Canon. به معنی توپ که در انگلیسی با حرف n مکرر و به صورت Cannon نوشته می‌شود، اشتباه کرد.
۳. اصل ۵۹ - در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی، باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.
۴. اصل ۵۸ - اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن، پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید، برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.
- اصل ۵۹ - در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی، باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.
۵. به‌عنوان مثال، ژان ژاک روسو قانون را یک قاعده اجتماعی می‌داند؛ به این معنا که قانون محصول تصمیم تمام ملت درباره تمام ملت است (روسو، ۱۳۵۸، ص ۱۶۸). در اندیشه‌های بنتام، قانون به معنای فرمان حاکم است و خطاب به کسانی که از او تبعیت می‌کنند، صادر شده و در صورت سرپیچی از آن، فرمان به مجازات خواهند رسید (راسخ، ۱۳۸۴، ص ۱۳).
۶. در نظریه تفسیری آمده است: با توجه به وضوح اصول قانون اساسی، بخصوص اصل ۴۳۳، هرگونه تغییر در وظایف و اختیارات قانونی و نیز ادغام دو یا چند وزارتخانه، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و تا قبل از تصویب مجلس، تغییری در مسئولیت و اختیارات وزیران و وزارتخانه‌های قبلی به وجود نخواهد آمد. وزیر وزارتخانه‌های جدید یا ادغام شده، در هر صورت وزیر جدید محسوب شده و نیاز به اخذ رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی دارد.
۷. اصل ۵۱ - هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود.
۸. اصل ۷۱ - مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارالصادر.
- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
- انوری، حسن، ۱۳۸۶، *فرهنگ بزرگ سخن*، چ چهارم، تهران، سخن.
- برهان، محمدحسین، ۱۳۸۰، *برهان قاطع (فرهنگ لغت فارسی)*، تهران، نیما.
- بستانی، بطرس، ۱۹۹۳م، *محیط المحيط قاموس مطول للغة العربية*، بیروت، مکتبه لبنان.
- بکری، عبدالباقی زهیر البشیر، ۲۰۱۲م، *المدخل لدراسة القانون*، بغداد، مکتبه السنهوری.
- پروین، خیرالله و فیروز اصلانی، ۱۳۹۱، *اصول و مبانی حقوق اساسی*، تهران، دانشگاه تهران.
- پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳، *مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات و استفساریه‌های ۱۳۹۰ برگرفته از مشروح مذاکرات شورای نگهبان*، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.
- پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۲، *قابلیت استناد محاکم عادی به قانون اساسی*، تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش.
- _____، ۱۳۸۴، *مقدمه عمومی علم حقوق*، تهران، گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
- دانش پژوه، مصطفی، ۱۳۹۱، *منابع حقوق*، تهران، جنگل.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- راسخ، محمد، ۱۳۸۴، *بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری*، تهران، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- روسو، ژان ژاک، ۱۳۵۸، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، شرکت سهامی چهار.
- زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۹۰، *حقوق اداری*، چ هفدهم، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۷۵، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران، دادگستر.
- علومی، رضا، ۱۳۴۸، *کلیات حقوق*، تهران، میهن.
- عمید، حسین، ۱۳۵۷، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
- فلاح‌زاده، علی محمد و دیگران، ۱۳۹۱، *تفکیک تقنین و اجرا: تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشارات قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۲ق، *القاموس المحيط*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، *بایسته‌های حقوق اساسی*، چ بیست و چهارم، تهران، میزان.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چ هشتماد و نه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۸۹، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۸۵، «اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، *حقوق اساسی*، ش ۳۵، ص ۳۰۲-۳۰۸.
- _____، ۱۳۸۷، *کلیات حقوق نظریه عمومی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان.

محمصانی، صبحی‌رجب، ۱۹۸۰م، *فلسفه‌التشريع فی الاسلام*، چ پنجم، بیروت، دارالعلم للملایین.

معین، محمد، ۱۳۸۸، *فرهنگ معین*، چ بیست و پنجم، تهران، امیرکبیر.

نجفی اسفاد، مرتضی، فرید محسنی، ۱۳۸۶، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ چهارم، تهران، مهدی.